

نقش شهرهای میانی استان خراسان رضوی در ایجاد تعادل فضایی

سعید حسین آبادی^۱، عبدالمجید احمدی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس
hosseinabadi_1986@yahoo.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین معضلات کشورهای جهان سوم از جمله کشور، ما تمرکز بالای جمعیت و امکانات در شهرهای بزرگ و به وجود آمدن نظام نخست شهری و از بین رفتن نظام متعادل سلسله مراتبی شهری است که این پدیده در نتیجه عدم تعادل در پخش امکانات و تسهیلات مختلف در پهنه سرزمینی و همچنین عدم توجه به توانمندی‌های شهرهای کوچک و میانی می‌باشد. بر این اساس، برای رفع این مشکلات، راهبردهای مختلفی مورد توجه قرار گرفته که یکی از آنها، به دادن به شهرهای متوسط در ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای و استفاده از توان آنها در توسعه مناطق کمتر توسعه یافته است. استان خراسان رضوی نیز به عنوان یکی از استان‌های بزرگ با مرکزیت شهر مشهد دچار چنین عدم تعادل فضایی است. که نتیجه آن، فاصله گرفتن شهر مشهد از نظر جمعیتی بر دیگر شهرهای استان بوده است. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه شهرهای میانی استان خراسان رضوی در توسعه منطقه‌ای می‌باشد. بنابراین، در این مقاله از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای مرتبط با موضوع در جهت پاسخگویی به سؤال کلیدی "آیا شهرهای میانی می‌توانند الگوی مهاجرت مستقیم به شهر اول استان و میزان تمرکز و نسبت نخست شهری آن را کاهش دهند؟" استفاده شده است. نتایج حاصله نشان دهنده این واقعیت می‌باشند که ضریب کشش پذیری استان از عدد یک بالاتر بوده و این رقم نشان دهنده توان مهاجری شهرهای میانی در استان است، با این وجود آنها نتوانسته‌اند به نحو چشمگیری از رشد جمعیت شهر نخست استان بکاهند. چنانکه پدیده‌ی نخست شهری و ضریب تمرکز تایل، طی چند دوره سرشماری رو به افزایش بوده و به عبارتی شهرهای مذکور نتوانسته‌اند نقش تعادل بخش قابل توجهی را ایفا کنند. از نظر اقتصادی، نقش غالب شهرهای میانی استان، خدماتی است. هر چند که صنعت در دوره ۱۳۷۵-۸۵ رشد محسوسی داشته ولی قادر نبوده به عنوان فعالیت پایه در توسعه اقتصادی استان مطرح سازد. با این که شهرهای میانی، اثرات مثبتی از نظر اقتصادی داشته‌اند اما این اثرات در حدی نبوده که شبکه شهری استان را به تعادل برساند. بطوری که این شهرها برای ایجاد تعادل حداقل با پانصد هزار نفر کمبود جمعیتی روبرو هستند که برای پرکردن این کمبود احتیاج به سرمایه گذاری قابل توجه در فعالیت‌های اشتغال‌زا از یک طرف و اجرای برنامه‌های تمرکز زدایی از طرف دیگر است.

واژگان کلیدی: شهرهای میانی، خراسان رضوی، تمرکز زدایی، توسعه منطقه‌ای.

۱. مقدمه

استخراج نفت و درآمد حاصل از آن موجب روی گردانی ایرانیان از امر تولید، گسترش بازرگانی و غلبه نقش آن در ترکیب جمعیت مصرف کننده شهرها و در نتیجه طراحی شبکه راه‌ها به سمت شهرها شده است. چنانکه در تهران، چگالی راه‌ها به حداکثر می‌رسد، چراکه تفکر طراحان بدون انتقال کالا از مبادی و ورود آن به پایتخت بوده است. هم‌زمان با این پدیده، زیرساخت‌ها بدون آنکه آماده و مناسب جاری شدن و جریان یافتن حرکت سرمایه باشند، به صورت نامتعادلی شروع به رشد کردند و در نتیجه به جای ایجاد نظام همگون سلسله مراتبی شهری با رابطه پشتیبانی قبل و بعد میان رده‌های بین شهری، پدیده ماکروسفالی یا بزرگ شهری ظهور کرد [۲:۳].

از طرف دیگر، کشور ما نیز مانند برخی کشورهای در حال توسعه، ایجاد قطب‌های رشد در مراکز شهری بزرگ را به عنوان ابزار توسعه در برنامه سوم و چهارم قبل از انقلاب مورد توجه قرار داد، که نتیجه اش رشد شهرهای بزرگ، مانند: مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز و... بوده است [۵: ۷۹-۸۰].

حاصل این روند، از بین رفتن نقش شهرهای کوچک و متوسط و پیدایش شبکه‌ی شهری زنجیره‌ای است. یعنی هر شهر کوچک و متوسط و حتی در مواردی هر روستا، مستقیماً و به صورت زنجیره‌ای با مادرشهر اصلی در ارتباط است و یک نظام شهری ناکارآمد و گسیخته بر روابط متقابل سکونت‌گاه‌ها حاکم است [۱۲۷:۴].

برای رفع این مشکلات، راهبردهای مختلفی پیشنهاد شده، یکی از آنها، توجه به نقش شهرهای میانی در ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای است، که در این مقاله با انجام یک مطالعه‌ی موردی روی استان خراسان رضوی که بالاترین میزان تسلط را در شبکه شهری در بین استان‌های کشور دارا است، درصدد درک میزان تأثیر این شهرها در کاهش تمرکز فضایی هستیم.

۲. چهار چوب نظری تحقیق

تا دهه‌ی ۱۹۷۰ اساس توسعه‌ی اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بر پایه نظریه‌ی قطب رشد (سرمایه گذاری در بزرگ‌ترین شهرها) استوار بود. در این نظریه، دولت‌ها می‌توانند انگیزه‌های رشد اقتصادی را فراهم آورند این رشد اقتصادی در خارج از مراکز شهری، انتشار می‌یابد و باعث توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی پیرامون می‌شود. اما نتایج حاصل از سیاست قطب‌های رشد نشان دهنده‌ی آن است که نه تنها این سیاست، موجب برابری بین مناطق پیرامون نشده بلکه موجب نابرابری بین مراکز و پیرامون (شهرهای کوچک و روستاها) شده است [۳۱۲:۱۱].

با ظهور مشکلات قطب‌های رشد مثل تمرکزگرایی شدید، نخست شهری، عدم تعادل‌های منطقه‌ای و ... این نگرش با انتقادهایی روبرو می‌شود و نظریات دیگری بیان می‌گردد از جمله رویکرد آگروپولیتن که توسط فریدمن و داگلاس مطرح شد. هدف این نظریه برخلاف دیدگاه قطب رشد، توسعه‌ی اجتماعی به جای رشد اقتصادی بود. از این رو این رویکرد، تجسم ایجاد شهرها در پهنه‌ی کشتزارها بود، یعنی روستا - شهرهایی که پاره‌ای از عناصر کلیدی شهرنشینی را در نواحی کوچک و پرتراکم روستایی در خود داشته باشند. اما این نظریه نیز به دلایلی از جمله عدم حمایت دولت‌ها و مردم و برگشت به اقتصاد معیشتی در دهه‌ی ۱۹۸۰ متوقف شد [۵۹:۱۸].

تا اینکه راندینلی، با مطرح کردن رهیافتی تحت عنوان عملکردهای شهری در توسعه‌ی روستایی، تقویت شهرهای میانی و کوچک را در پیوند عملکردی با حوزه‌های روستایی قرارداد. از نظر وی، دولت‌ها قادر هستند در رشد شهرهای متوسط تاثیر بگذارند و توزیع متعادل‌تری از جمعیت شهری و فعالیت‌های اقتصادی را ایجاد کنند. بنابراین وی معتقد به پرکردن خلاء سلسه مراتب سکونت‌گاه‌ها از بالا به پایین بوده و بر توزیع سرمایه‌گذاری‌ها از طرف دولت تأکید دارد. (مختاری، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱). راندینلی، مبنای عملکرد این شهرها را تدارک خدمات، برخی صنایع وابسته به کشاورزی و صنایع کوچک و نیز خدمات حمل و نقل تعریف کرده است [۲۱۷:۲].

یکی از دلایلی که برای توجیه استفاده از نقش شهرهای میانی می‌توان ذکر کرد، این است که اتخاذ هر گونه سیاست برای تعادل بخشی منطقه‌ای باید به گونه‌ای باشد که از یک طرف بر روند رشد مرکز یا شهرهای بزرگ محدودیت چندانی اعمال نکند و از طرف دیگر موجب کاهش رشد اقتصاد در سطح ملی نیز نگردد. شاید تنها راه رسیدن به این مقصود به جای پراکنش امکانات در همه‌ی عرصه‌های پیرامونی (که هم مانع از توسعه‌ی مورد نظر می‌شود و هم کشور را از رشد اقتصادی معمول باز می‌دارد) توزیع نسبتاً متمرکز آن در برخی نقاط پیرامونی راه‌حل بهتری است. در این میان، شهرهای میانی مقیاس مناسب‌ترین موقعیت برای پذیرش چنین نقشی را دارا می‌باشند [۷۲:۷].

درمجموع کسانی که معتقد به تأثیر شهرهای میانی‌اند، برای این شهرها در توسعه‌ی منطقه‌ای، مجموعه‌ی از نقشها را در نظر گرفته‌اند از جمله: ایجاد تحرک در جوامع روستایی و مناطق شهری پیرامون، کمک به برقراری توازن شهری در سطح منطقه‌ای، کاهش فشارهای جمعیتی بر روی شهرهای بزرگ، جذب بخشی از جمعیت مهاجر و پله‌ای کردن مهاجرت‌های روستابه شهر، در دسترس قرار دادن تسهیلات و امکانات شهری برای مناطق پیرامون [۳:۱۲].

۳. اهداف تحقیق

هدف کلی این تحقیق، ارزیابی نقشی است که شهرهای میانی استان می‌توانند در کاهش عدم تعادل منطقه‌ای استان، داشته باشند و بر همین اساس نیز اهداف خردتری مانند بررسی نقش شهرهای میانی در کاهش تمرکز جمعیت و بار جمعیتی شهر اول، و در یک کلام ایجاد پهنه فضایی متعادل در سطح استان را نیز دنبال کرده است.

۴. سوالات تحقیق

۱. آیا شهرهای میانی می‌توانند الگوی مهاجرت مستقیم به شهر اول را کاهش داده و آن را به مهاجرت پله‌ای تبدیل کنند؟
۲. آیا شهرهای میانی قادر به کاهش فشارهای جمعیتی، میزان تمرکز و نسبت نخست شهری بر روی شهر اول هستند؟
۳. آیا تغییرات اقتصادی مثبت که نشان دهنده توان این شهرها در توسعه منطقه‌ای باشد، صورت گرفته است یا نه؟
۴. در نهایت آیا این شهرها در انجام رسالت‌های خود موفق بوده اند یا نه؟

۵. فرضیات تحقیق

۱. به نظر می‌رسد شهرهای میانی می‌توانند الگوی مهاجرت مستقیم به شهر اول را کاهش داده و آن را به مهاجرت پله‌ای تبدیل کند.
۲. به نظر می‌رسد شهرهای میانی، قادر به کاهش فشارهای جمعیتی و میزان تمرکز و نسبت نخست شهری بر روی شهر اول هستند.
۳. تغییرات اقتصادی مثبت در شهرهای میانی استان که نشان دهنده توان این شهرها در توسعه منطقه‌ای باشد، صورت گرفته است.
۴. به نظر می‌رسد شهرهای میانی استان در انجام رسالت خود (ایجاد تعادل‌های فضایی) موفقیت نسبی داشته اند.

۶. روش پژوهش

۱. استفاده از ضریب کشش پذیری برای ادراک میزان مهاجر پذیری شهرهای مذکور.
۲. استفاده از ضریب تایل برای درک میزان تمرکز شهری و تأثیر شهرهای میانی در کاهش آن.
۳. استفاده از مدل تعدیل شده رتبه - اندازه به‌فروز برای محاسبه‌ی میزان کمبود جمعیتی شهرهای میانی.
۴. بهره‌گیری از مدل تغییرات سهمی - بخشی برای ارزیابی توان اقتصادی شهرهای میانی در توسعه منطقه‌ای استان.
۵. رویکرد تحقیق نیز، توصیفی - تحلیلی است و جامعه‌ی آماری شامل شهرهای: سبزوار، نیشابور و تربت حیدریه می‌باشد که نقشه موقعیت جغرافیایی این شهرها در زیر آورده شده است (شکل شماره ۱).



شکل شماره ۱: موقعیت جغرافیایی شهرهای مورد مطالعه (مرکز GIS، استانداری خراسان)

۷. علت انتخاب استان خراسان رضوی برای پژوهش

علت انتخاب این است که نسبت نخست شهری این استان از سطح کشوری هم بالاتر است بطوری که با مقایسه بین این استان و سطح کشور شاهدیم که این نسبت در سطح ملی رو به کاهش است، در حالی که بالعکس در سطح استان مذکور در دوره‌های مختلف رو به افزایش است و فاصله‌ی شهر اول (مشهد) نسبت به شهر دوم (سبزوار) رو به افزایش است چنان‌که این نسبت از ۷٫۹ در سال ۱۳۳۵ به ۱۱٫۳۱ در سال ۱۳۸۵ رسیده در صورتی که میزان کشوری آن در این مدت از ۶٫۴۱ به ۳٫۱۹ کاهش یافته است.

جدول شماره (۱): مقایسه نسبت نخست شهری استان خراسان رضوی و سطح کشور

سال	میزان نخست شهری در سطح استان	میزان نخست شهری در سطح کشور
۱۳۳۵	۷٫۹	۶٫۴۱
۱۳۴۵	۹٫۶	۶٫۷۸
۱۳۵۵	۹٫۶	۴٫۳۱
۱۳۶۵	۱۱٫۳	۳٫۶۸
۱۳۷۵	۱۱٫۰۵	۳٫۵۸
۱۳۸۵	۱۱٫۳۱	۳٫۱۹

(منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)

۸. مفهوم شهر میانی

مفهوم شهر میانی در کشورهای مختلف فرق می‌کند و از این رو راندینلی معتقد است شایسته ترین معیار، اندازه ی نسبی جمعیت است، که با تجزیه و تحلیل آماری به دست می‌آید و عدد مربوط به جمعیت شهر میانی با توجه به شبکه شهری هر کشور، جمعیت شهراول و آخر... فرق می‌کند (راندینلی، ۱۳۶۸، ص ۸۴). راندینلی شهرهای صد هزار نفر و بالاتر را بدون در نظر گرفتن بزرگ‌ترین شهر کشور شهر میانی می‌داند [۷۴:۴]. کارشناسان سازمان ملل، این شهرها را بین بیست تا دویست و پنجاه هزار نفر طبقه‌بندی کرده‌اند [۶۳:۱]. در ایران، مطالعات طرح پایه‌ی آمایش سرزمین سال (۱۳۶۴) شهرهای متوسط را به دو دسته شهرهای متوسط کوچک (با جمعیت پنجاه تا صد هزار نفر) و شهرهای متوسط بزرگ (با جمعیت یکصد تا دویست و پنجاه نفر) تقسیم می‌کند [۱۰]. منظور ما از شهرهای میانی در این تحقیق شهرهای میانی بزرگ با جمعیت یکصد تا دویست و پنجاه هزار نفر است.

۸-۱. شهرهای میانی خراسان رضوی

طی شش دوره سرشماری، جمعیت شهرهای میانی استان از یک شهر (مشهد) در سال ۱۳۳۵ به چهار شهر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این چهار شهر عبارتند از: سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه و قوچان. همان‌گونه که به تعداد شهرهای میانی افزوده شده، درصد جمعیتی آنها در کل جمعیت شهری استان نیز بالا رفته، بطوری که این رقم از ۱۰٫۷ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۶٫۵۳ درصد رسیده است. که نشان دهنده‌ی افزایش سهم جمعیتی آنها از کل جمعیت شهری می‌باشد. متوسط رشد سالانه ی جمعیت شهرهای میانی استان در فاصله ی ۸۵-۱۳۷۵ حدود ۲٫۸۷ بوده که نسبت به رشد جمعیت کل استان که ۱٫۷۱ است، بیشتر بوده است.

جدول شماره ی (۲): شهرهای میانی خراسان رضوی

سال	اسامی شهرها	تعداد شهرهای میانی	جمعیت شهرهای میانی	درصد جمعیت شهرهای میانی
۱۳۶۵	سبزوار، نیشابور	۲	۲۳۸۲۶۱	۱۰٫۷
۱۳۷۵	سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه	۳	۴۲۴۲۵۹	۱۴٫۰۷
۱۳۸۵	سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه، قوچان	۴	۶۴۶۰۵۵	۱۶٫۹۴

(منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۸۵)

۸-۲. توان جمعیت پذیری شهرهای میانی

برای اندازه‌گیری قدرت جذب جمعیت توسط شهرهای میانی، از مدل ضریب کشش پذیری استفاده کرده‌ایم و برای انجام مقایسه شهر اول استان را در جدول محاسبات خود قرار داده ایم. فرمول ضریب کشش پذیری به شکل زیر است:

$$E(t, t + 10) = \frac{ru(t, t + 10)}{r(t, t + 10)}$$

ضریب کشش پذیری در فاصله ی زمانی ده ساله = $E(t, t+10)$

نرخ رشد جمعیت شهر مورد منظر در فاصله ی ده ساله = $ru(t, t+10)$

نرخ رشد سالانه ی جمعیت کل استان = $r(t, t+10)$

هرچقدر ضریب کشش پذیری شهر بالاتر باشد توان جذب جمعیتی آن نیز بیشتر است [۱۰۷:۱۳].

جدول شماره ی (۳) : توان جمعیت پذیری شهرهای میانی خراسان رضوی با استفاده از مدل ضریب کشش پذیری

ضریب کشش پذیری				نرخ رشد جمعیت شهری			
شهر	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۷۵-۸۵	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۷۵-۸۵	میانگین ضریب در ۳ دوره
نیشابور	۶,۲۵	۳,۸۱	۲,۶۶	۱,۲۲	۲,۶۴	۱,۵۵	۱,۸۸
مشهد	۸,۱۶	۲,۵۷	۲,۴۵	۱,۵۹	۱,۷۵	۱,۴۳	۱,۶۰
سبزوار	۶,۳۸	۲,۸۳	۲,۰۸	۱,۲۴	۱,۹۶	۱,۲۱	۱,۴۷
ترت حیدریه	۵,۲۳	۲,۷۶	۲,۳۶	۱,۰۲	۱,۹۱	۱,۳۸	۱,۴
قوچان	۵,۱۴	۲,۵۷	۱,۲۵	۱,۰۰۲	۱,۷۸	۰,۷۳	۱,۱۷

(مأخذ : محاسبات نویسندگان)

همان گونه که در جدول شماره ۳ می بینیم، شهر نیشابور در مجموع سه دوره ی سرشماری بهترین وضعیت از نظر جذب جمعیت را به خود اختصاص داده، بطوریکه ضریب کشش پذیری آن حتی از شهر اول استان (مشهد) نیز بالاتر بوده است. بر طبق محاسبات انجام شده شهر نیشابور در دوره ی پیاپی یعنی ۷۵-۱۳۶۵ و ۸۵-۱۳۷۵ و همچنین در مجموع بیشترین ضریب کشش پذیری را داشته، در حالیکه قوچان با میانگین ۱,۱۷ در سه دوره ی سرشماری کمترین توان جمعیت پذیری را در بین شهرهای مورد مطالعه به خود اختصاص داده است. حتی این شهر در دوره ی ۷۵-۸۵ ضریب کمتر از یک داشته که نشان دهنده ی مهاجر فرست بودنش در آن دوره بوده است. در کل می توان گفت: که تمامی شهرهای میانی در سه دوره ی مذکور، ضریبشان بالاتر از یک بوده، یعنی رشد سالانه ی جمعیتشان از رشد جمعیت کل استان بالاتر بوده، پس مهاجر پذیرند.

۸-۳. نقش شهرهای میانی استان در توزیع فضایی جمعیت شهری

برای بررسی میزان تأثیر شهرهای میانی در کاهش تمرکز و نابرابری در پخش جمعیت از شاخص تایل استفاده کرده ایم. این شاخص همانند ضریب تمرکز جینی برای محاسبه ی میزان نابرابری در توزیع درآمد و در حیطه ی علم اقتصاد مورد استفاده قرار میگیرد. که ما در اینجا برای محاسبه میزان نابرابری در توزیع جمعیت از آن کمک گرفته ایم. این ضریب به شکل زیر بدست می آید:

$$t = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \left[\frac{x_i}{u} \log \frac{x_i}{u} \right]$$

T = شاخص تایل N = تعداد شهر xi = تعداد جمعیت شهر i u = متوسط جمعیت شهرهای استان
 شاخص تایل، میتواند عددی بین صفر و یک باشد که صفر نشان دهنده ی برابری کامل و یک نشان دهنده ی نابرابری مطلق است، پس هرچه مقدار ضریب به یک نزدیکتر، توزیع نامتعادل تر و هرچه به صفر نزدیکتر توزیع متعادل تر است. (برگرفته از ابوالفتحی قمی، ۱۳۷۱)

برای درک بهتر تأثیر این شهرها در کاهش تمرکز، یک بار شاخص تایل را بدون حضور شهرهای میانی و یک بار با وجود شهرهای میانی محاسبه کرده ایم. نتایج بیانگر آن است که حضور شهرهای میانی باعث کاهش ضریب تمرکز است اما آنها نتوانسته اند طی سه دوره ی سرشماری کاهش قابل توجه ای را در میزان تمرکز ایجاد کنند، به گونه ای که این شاخص بین سال های ۷۵-۱۳۶۵ کاهش ولی در فاصله ی زمانی ۸۵-۱۳۷۵ دوباره افزایش داشته داشته که نمایانگر عدم موفقیت این شهرها در تمرکززدایی می باشد.

۸-۴. شبکه ی شهری استان در شرایط ایده آل و سهم جمعیتی شهرهای میانی برای ظهور چنین شرایطی همان طور که گفته شد در نظام شهری خراسان رضوی، الگوی شدید نخست شهری وجود دارد که این الگوه تنها کاهش نیافته بلکه رو به افزایش نیز هست. ما در اینجا شبکه ی شهری استان را در شرایط ایده آل خود ترسیم می کنیم، که هر شهر اندازه ی متناسب با مرتبه ی خود را داراست و سپس میزان سهم جمعیتی شهرهای میانی را در صورت ظهور شرایط ایده آل محاسبه کرده و میزان کمبود جمعیتی این شهرها برای وقوع تعادل را محاسبه نموده ایم. اما چون نخست شهری در استان بسیار بالاست لذا نمی توان از الگوی رتبه اندازه استفاده کرد، زیرا جمعیت در شرایط تمرکز شدید، جمعیت پیشنهادی برای هر شهر خیلی دور از واقعیت می شود. بنابراین از مدل تعدیل یافته ی مرتبه اندازه ی دکتر بهفروز استفاده کرده ایم (مکانیکی و قالیبافان، ۱۳۸۰: ۱۷).

$$Pr_{th} = \frac{\sum p_{1-n} - Rr_{th}}{\sum \frac{1}{R_1} + \frac{1}{R_2} + \frac{1}{R_n}}$$

که در این فرمول :

Pr_{th} = جمعیت شهری که در مرتبه ی T قرار دارد

$\sum p_{1-n}$ = مجموع جمعیت واقعی شهرهای مورد مطالعه

$\sum \frac{1}{R_1} + \frac{1}{R_2} + \frac{1}{R_n}$ = مجموع نسبت های مرتبه ای تمام شهرهای مورد مطالعه

نتایج به دست آمده از این فرمول نشان می دهد که تاچه میزان باید از شهر اول کاسته و به شهرهای بعدی افزوده شود.

جدول شماره (۴) : شبکه شهری استان خراسان رضوی در شرایط ایده آل و سهم جمعیتی شهرهای میانی برای ظهور چنین شرایطی

ردیف	شهر	جمعیت واقعی سال ۱۳۸۵	جمعیت ایده آل برآورد شده	میزان کمبود یا مازاد جمعیت
۱	مشهد	۲۴۲۷۳۵۶	۱۰۱۷۷۸۴	۱۴۰۹۵۷۲ نفر مازاد
۲	سبزوار	۲۱۴۵۸۲	۴۹۷۳۰۲	۲۸۲۷۲۰ نفر کمبود
۳	نیشابور	۲۰۸۸۶۰	۳۴۶۸۵۰	۱۳۷۹۹۰ نفر کمبود
۴	تربت حیدریه	۱۲۱۳۰۰	۱۶۸۹۹۱	۴۷۶۹۱ نفر کمبود
	قوچان	۱۰۱۳۱۳	۱۳۳۵۷۳	۳۲۲۶۰ نفر کمبود
۵	کل شهرهای میانی	۶۴۶۰۵۵	۱۱۴۶۷۱۶	۵۰۰۶۶۱ نفر کمبود
۶	سایر شهرها	۹۲۰۴۸۹	۱۸۲۹۴۰۰	۹۰۸۹۱۱ نفر کمبود

(ماخذ : محاسبات نویسندگان)

باتوجه به جدول در شرایط ایده آل شهر مشهد باید ۱۰۱۷۷۸۴ نفر جمعیت داشته باشد، درحالی که این شهر برای رسیدن به این عدد ایده آل ۱۴۰۹۵۷۲ نفر مازاد جمعیتی دارد که این مازاد جمعیتی باید بین سایر شهرها تقسیم شود . طبق محاسبات انجام شده بر اساس این فرمول، باید به شهرهای میانی استان ۵۰۰۶۶۱ نفر افزوده شود در واقع شهرهای میانی برای ایجاد تعادل به این تعداد جمعیت احتیاج دارند. سایر مازاد جمعیتی نیز باید در سایر شهرها تقسیم شود .

این شرایط محقق نمی گردد مگر آنکه فعالیت های مولد اقتصادی که قادراند در کنار خود تعداد قابل توجهی مشاغل خدماتی ایجاد کنند، در این شهرها شکل بگیرد، تا با جذب جمعیت مهاجر و سرریز جمعیت شهر اول، شبکه شهری به تعادل برسد.

۸-۵. تغییرات اقتصادی شهرهای میانی

ما با استفاده از مدل تغییرات سهمی - بخشی به بررسی تغییرات بخشهای سه گانه ی اقتصاد شهرهای میانی استان پرداخته ایم. این روش برای تحلیل و پیش بینی شرایط اقتصادی و اشتغال سطوح جغرافیایی، زیرمنطقه و بالاتر از شهر می تواند مورد استفاده قرار گیرد در این روش مقیاس مرجع، سطح کشور یا استان در نظر گرفته می شود (۵: ۱۸۴). نتایج به دست آمده نشان می دهد که اشتغال در کل استان ۲۷،۰ رشد داشته اما در سه بخش اقتصادی شهرهای مورد مطالعه این تغییرات رخ داده است:

۱. **در بخش کشاورزی:** کل استان با تغییرات منفی روبرو بوده است. در این بخش قوچان بیشترین تغییرات مثبت را داشته و کل شهرهای میانی به جزء تربت حیدریه میزان تغییراتشان بالاتر از سطح استانی بوده است.
۲. **در بخش صنعت:** بهترین موقعیت در این بخش، از آن نیشابور است که تغییرات مثبت آن حتی از سطح استان و شهرمشهد هم بالاتر بوده و بدترین موقعیت هم مربوط به سبزوار می‌باشد که دارای تغییرات منفی در این بخش است.
۳. **در بخش خدمات:** تغییرات بخش خدمات استان منفی است، ولی در شهرهای میانی به جز شهر قوچان بقیه شهرها تغییرات مثبت و بالاتر از سطح استان و شهرمشهد را تجربه کرده‌اند.

جدول شماره ۵ (محاسبه و تحلیل تغییرات سهمی بخش‌های میانی خراسان رضوی ۸۵-۱۳۷۵)

بخشهای عمده ی اقتصادی	A	B	مشهد	سبزوار	نیشابور	تربت حیدریه	قوچان
کشاورزی	۰,۲۷	-۰,۰۸	۰,۰۸	۰,۴۴	۰,۴۳	-۱,۲	۰,۴۷
صنعت	۰,۲۷	۰,۰۶	۰,۰۵۴	-۰,۰۰۳۶	۰,۲۶	۰,۰۸	۰,۲۴
خدمات	۰,۲۷	-۰,۰۰۷	۰,۰۴	۰,۱۳	۰,۳	۰,۰۰۷	-۰,۱

توضیحات جدول: A = رشد اشتغال اقتصاد مرجع (استان) B = رشد نسبی بخشهای اقتصادی در کل استان C = عنصر عملکرد هر بخش در شهر نسبت به عملکرد همان بخش در سطح مرجع

در کل دوره ی ۷۵-۸۵ شهرهای میانی تغییرات مثبتی مخصوصاً در بخش صنعت داشته است شاید همین عامل، باعث موفقیت نسبی آنها در کاهش تمرکز جمعیت در این دوره شده است. در این دوره، نیشابور، موفق‌تر از سایر شهرهای میانی بوده است. نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم تغییرات مثبتی که از نظر اقتصادی در این شهرها صورت گرفته، اما باید گفت اکثر شهرهای استان دارای نقش خماتی بوده یا تمایل شدید به این نقش داشته اند (مافی، ۱۳۸۰، ص ۹۴) نکته ی قابل توجه دیگر اینکه کلیه ی شهرهای استان در سال ۶۵، ۵۵ و ۷۵ فاقد نقش صنعتی بوده اند یعنی تعداد افراد فعال در بخش صنعتی آنان در مقایسه با سایر بخشها در حدی نبوده که نقش صنعتی به آنها تعلق گیرد [۴:۱۴].

با این شرایط که شهرهای میانی نمی توانند نقش مطلوب صنعتی را به خود بگیرند و اشتغال مولد که لازمه جذب جمعیت زیاد است را درخود فراهم آورند، امید بستن به این شهرها برای ایجاد تعادل در شبکه شهری، در شرایطی که زمینه برای توسعه صحیح اقتصادی آنها فراهم نشده تاحدودی دور از منطق است.

۹. نتیجه گیری

هدف از این پژوهش بررسی جایگاه شهرهای میانی خراسان رضوی در ایجاد تعادل‌های، منطقه‌ای بود. بدین منظور ابتدا با استفاده از روش ضریب کشش‌پذیری به این نکته پی بردیم که شهرهای میانی جاذب جمعیت‌اند و می‌توانند با جذب بخشی از مهاجرتها، روند مهاجرت مستقیم به شهر اول را کاهش داده و آن را به صورت پله‌ای در بیاورند. در این زمینه نیشابور موفق‌تر از سایرین عمل کرده است.

برای درک تأثیر این شهرها در تمرکززدایی جمعیت از ضریب تمرکز تایل استفاده شد. نتایج حاصل از این ضریب نشان داد که وجود شهرهای میانی، کمی از بار تمرکز می‌کاهد ولی آنها نتوانسته‌اند در دوره‌های مختلف این تمرکز را به تحلیل ببرند. پس در این زمینه زیاد موفق نبوده‌اند. مدل تغییرات سهمی - بخشی در جهت بررسی تغییرات اقتصادی صورت گرفته در این شهرها با توجه به تغییرات اقتصادی استان به کار گرفته شد. نتایج ناشی از این مدل بیانگر آن است که شهرهای مورد مطالعه، در بخش کشاورزی نزول و در دو بخش اقتصادی دیگر صعود داشته‌اند. به طوری که در این دو بخش وضعیت شهرهای میانی (به جز سبزوار، در بخش صنعت و قوچان در بخش خدمات) بهتر از سطح استانی و حتی مشهد بود، در این زمینه باز هم موفق‌ترین شهر، نیشابور بوده است. هر چند که بخش صنعت در این شهرها صعود داشته، ولی باید گفت: که هنوز نقش اصلی آنها خدماتی است و با توجه به اینکه مشاغل خدماتیشان بیشتر جزو مشاغل غیر رسمی است، نمی‌توان به نقش مثبت این‌گونه شهرها در برقراری تعادل امیدوار بود.

با این شرایط توصیه می‌شود که فعالیت‌های صنعتی مولدی در این شهرها گسترش یابد که علاوه بر ایجاد اشتغال مستقیم، در حد قابل توجه‌ای اشتغال غیر مستقیم نیز ایجاد کند. تا هم مشکل بیکاری در شهرهای خود را حل نمایند و از این طریق مانع از مهاجرت جمعیت بیکار خود شوند و هم با وجود جاذبه‌های اشتغال و دیگر امکانات از سرازیر شدن مهاجرین شهرهای کوچک و روستاها به شهر اول استان و دیگر شهرهای بزرگ کشور جلوگیری کنند.

نکته ی حائز اهمیت دیگر این است که فعالیت‌هایی که در این شهرها گسترش می‌یابند باید دارای ۲ ویژگی مهم باشد:

۱. توان بالایی در خلق فرصت‌های اشتغال داشته باشند
۲. در پیوستگی با دیگر بخش‌ها باشند تا بتوانند به توسعه اقتصاد روستایی و شهرهای کوچک‌تر کمک کنند.

همه‌ی این موارد هنگامی به واقعیت می‌رسد که از یک طرف به تمرکززدایی امکانات توسعه از شهر اول پرداخته و از طرف دیگر با تقویت اقتصادی- اجتماعی شهرهای متوسط و افزایش جاذبه ی جمعیتیشان از هجوم جمعیت مهاجر به شهر مشهد و متورم تر شدن آن جلوگیری به عمل آوریم .

منابع و مأخذ:

۱. ارجمندنیا، اصغر؛ «نقش شهرهای میانی در نظام اسکان جمعیت»، نشریه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، موسسه اطلاعات، ش ۲۹، (۱۳۷۰).
 ۲. پاپلی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی؛ *نظریه‌های شهر و پیرامون*، سمت، ۱۳۸۲.
 ۳. پیران، پرویز؛ «تقویت شهرهای متوسط راهکاری برای کاهش ناهماهنگی در نظام شهری ایران»، نشریه ی شهرداری ها، ۱۳۷۷.
 ۵. زیاری، کرامت الله؛ *اصول و روشهای برنامه ریزی منطقه‌ای*، دانشگاه یزد، (۱۳۷۸).
 ۶. زیاری، کرامت الله؛ *برنامه ریزی شهرهای جدید*، انتشارات سمت، (۱۳۸۳).
 ۷. امکچی، حمیده؛ *شهرهای میانی و نقش آنها در چهارچوب توسعه ملی*، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی ایران، تهران، ۱۳۸۳.
 ۸. مرکز آمار ایران؛ *جمعیت شهرهای کشور و آمار اشتغال شهرهای خراسان*، ۸۵-۱۳۳۵.
 ۹. راندینلی، دنیس؛ *شهرهای اندازه متوسط*، ترجمه ی خبازان، تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸.
 ۱۰. سازمان برنامه و بودجه؛ *مطالعات طرح پایه ی آمایش سرزمین*، تهران، (۱۳۶۴).
 ۱۱. شکوئی، حسین؛ *دیدگاههای نو در جغرافیای شهری*، انتشارات سمت، تهران، (۱۳۸۳).
 ۱۲. محمدزاده تیاکانلو، حمیده؛ *تبیین نقش شهرهای متوسط در توسعه فضایی منطقه‌ای*، رساله دکتری، دانشکده هنرهای زیبا
 ۱۳. فنی، زهره؛ *شهرهای کوچک رویکردی در توسعه ی منطقه‌ای*، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، (۱۳۸۲).
 ۱۴. مافی، عزت الله؛ «نگرشی بر نقش شهرهای استان خراسان»، نشریه ی پیام کیفیت توس، (۱۳۸۰).
 ۱۵. قالیبافان، حسن و مکانیکی جواد؛ «تحلیل سلسله مراتب شهرهای خراسان»، نشریه جمعیت، (۱۳۸۰).
 ۱۶. عابدین درکوش، سعید؛ *درآمدی بر اقتصاد شهری*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، (۱۳۶۴).
 ۱۷. ابوالفتحی قمی؛ *درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری در آمد و فقر*، مرکز آمار ایران، (۱۳۷۱).
 ۱۸. داداش پور، هاشم؛ *مبانی برنامه ریزی منطقه ای*، جزوه ی درسی، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۸۷).
1۹. Rondinelli, Dennis A Secondary Cities in Developing Countries, Sage Publications, Vol. 145, 1983.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.